

عربی رشته ریاضی

عَيْنَ الْأَصْحَ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ (٢٦ - ٣٥).

٢٦- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾

(١) ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند ...

(٢) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هر کس ایمان بیاورد ...

(٣) سرور شما بدون شک، الله است و پیامبر و آن که ایمان آورده است ...

(٤) به درستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

٢٧- «يَتْرَاكُم بِخَارِ الْمَاءِ فِي السَّمَاءِ وَيَتَشَكَّلُ مِنْهُ الْغَيْمُ الَّذِي يُعَدُّ مِنْشَأَ الْمَطَرِ!»:

(١) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و از آن ابر تشکیل می‌گردد که منشأ باران به شمار می‌آید!

(٢) این بخارهای متراکم آسمان هستند که ابر را تشکیل می‌دهند و همان منشأ باران به شمار می‌آیند!

(٣) از بخارهای آبی که در آسمان متراکم شده است ابرها به وجود می‌آیند و آن، یک منشأ برای باران است!

(٤) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و سبب به وجود آمدن ابرها در آسمان می‌گردد که منشأ باران است!

٢٨- «إِنَّهَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ، تَغْذِيئُهَا صَعِبَةٌ عَلَى الْهَوَاةِ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ صَيْدَهَا حَيًّا!»:

(١) آن از ماهی‌های عجیبی است که تغذیه‌اش برای علاقه‌مندان سخت است، برای این که دوست دارد شکار زنده بخورد!

(٢) او از شگفت‌ترین ماهیانی است که برای علاقه‌مندان، غذادانش سخت است، زیرا او خوردن زنده شکار را دوست دارد!

(٣) او از ماهیان شگفت‌آوری است که برای علاقه‌مندان، تغذیه‌اش سخت دشوار است، زیرا زنده‌خوردن صید را دوست دارد!

(٤) آن از عجیب‌ترین ماهی‌هاست، غذادادن به او برای علاقه‌مندان دشوار است، زیرا دوست دارد که صید خود را زنده بخورد!

٢٩- «إِنَّ مِنْ أَخْلَصِ النَّاسِ مَنْ تَجْرِي يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ!»:

(١) از مردم بااخلاص تر کسی است که چشمه‌های حکمتی از قلب وی بر زبانش روانه شود!

(٢) کسی که چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود، از خالص‌ترین مردم است!

(٣) از خالص‌ترین مردمان کسی است که چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبان وی جاری شده باشد!

(٤) کسی که چشمه‌های حکمت را از قلب خویش بر زبان روانه سازد، از بااخلاص‌ترین مردمان است!

٣٠- «لَا تَسْتَشِرِ الْكُذَّابَ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ!»:

(١) با شخص کذاب مشورت مکن، زیرا او چون سراب است، دور را بر تو نزدیک می‌نمایاند و نزدیک را دور!

(٢) دروغ‌زن را مورد مشورت خویش قرار نده، چه او همچون سراب، بعید را به تو نزدیک می‌نمایاند و قریب را دور!

(٣) با شخص دروغگو مشورت نکن، چه او مانند سراب، دور را به تو نزدیک می‌کند و نزدیک را از تو دور می‌سازد!

(٤) کذاب را مشاور خود قرار مده، زیرا او مانند سراب است که بعید را به تو قریب می‌کند و قریب را از تو بعید می‌سازد!

٣١- «كَنتُ أَفْكَرَ فِي نَفْسِي هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ تَكُونَ قَدْ خُلِقْتَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَ كُلُّ مَا فِيهِمَا مِنْ دُونِ حِكْمَةٍ!»:

(١) با خویش در اندیشه‌ام که آیا امکان دارد این آسمان و زمین و همه‌چیز که در آن‌هاست بی حکمت خلق شود!

(٢) با خودم فکر می‌کنم که آیا ممکن است، آسمان و زمین و هر چه در آن هست بی حکمت خلق شده باشد!

(٣) با خود می‌اندیشیدم، آیا امکان دارد که آسمان و زمین و هر آن‌چه در آن‌هاست بدون حکمت خلق شده باشد!

(٤) با خویشتن خود فکر می‌کردم آیا ممکن است این آسمان و این زمین و آن‌چه که در آن هست، بدون حکمت خلق شود!

٣٢- «هناك كلمات تجرني على أقلام بعض الشعراء لأول مرة تدل على مفاهيم جديدة لم يكن يعرفها الآخرون!»:

(١) کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلم‌های بعضی از شاعران جاری می‌شوند، در حالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آن‌ها را نمی‌شناسند، دلالت دارد!

(٢) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلم‌های خود جاری می‌کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می‌کند که آن را دیگران نمی‌شناختند!

(٣) آن‌جا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلم‌هایشان جاری می‌کنند و بر مفهوم جدیدی که دیگران آن‌ها را نمی‌شناخته‌اند دلالت دارد!

(٤) کلماتی هستند که بر قلم‌های بعضی شعرا برای اولین بار جاری می‌شوند که بر مفاهیمی جدیدی دلالت می‌کنند که دیگران، آن‌ها را نمی‌شناختند!

٣٣- عَيْنَ الصَّحِيح:

(١) لیتنی رأیت جمیع الكتب: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!

(٢) لعل الخیر قد نزل علينا: شاید خیر بر ما نازل شود!

(٣) لیت الإمتحان قد انتهی: کاش امتحان تمام شود!

(٤) لعل الصبر ینقذنا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

٣٤- عَيْنَ الصَّحِيح:

(١) إِنَّمَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، هُوَ اللَّهُ: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!

(٢) جَاءَتْ الْأُمُّ بِالْحَبُوبِ لِفِرَاخِهَا الصَّغِيرَةِ: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!

(٣) يُنْفِقُونَ مِنْ أَحْسَنِ مَا يُحِبُّونَ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ: با کمال میل، از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!

(٤) عِنْدَ مَا يُلْقِي الْخَطِيبُ مُحَاضِرَةً يُنصِتُ الْحَضَرُ لَهُ: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد، حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

۳۵- «خَفَّاشٌ تنها حیوان پستانداری است که قادر به پرواز می باشد»:

- (۱) الخفّاش الذي حیوان لبون وحید و هو قادر علی الطّیران!
(۲) حیوان الوحید اللّبون لا یقدر علی الطّیران هو الخفّاش!
(۳) الخفّاش هو حیوان اللّبون الوحید الذي یقدر علی الطّیران!
(۴) حیوان اللّبون الوحید و هو قادر علی الطّیران لیس الخفّاش!

اقرأ النّص التّالي ثمّ أجب عن الأسئلة (۳۶ - ۴۲) بما یناسب النّص:

حینما نذهب إلى المناطق الحارّة قد نشاهد مناظر جدّابة من بعيد، و بعد أن نقرب منها، نرى أشجار النّخل الجمیلة. كما أنّ لهذه الشّجرة أهمیة مادّیة کبیرة، حیث یُشکّل نوع منها فی بعض المناطق أساساً لمعیشة الكثير من السّکان، كما أنّه غذاء رئیسی فی بعض المناطق الصحراویة، و بعض أثمارها تُجفّف و تُرسل إلى مناطق أخرى!
للنّخل أنواع مختلفة، حیث یوجد حوالي ۱۵۰۰ نوع یختلف مع بعضها؛ فمن أنواعه نخیل التّمّر الذي یعتبر (= یعدّ) من أهمّها، و نخیل الزّیت الذي یستعمل فی صنع الصّابون و موادّ التّجميل!

یبلغ ارتفاع النّخل ۲۷ متراً و جذعه خشن جدّاً، لأنّه عبارة عن بقایا غصن النّخل الذي یسقط أو یقطع عند نمو الشّجرة الكثير!
۳۶- عین الصّحیح:

- (۱) یجفّف التّمّر فی المناطق التي یُرسل إليها!
(۲) نرى النّخل جدّاباً من البعید و من القریب!
(۳) إن كان التّمّر أساساً للمعیشة لا یُرسل إلى المناطق الأخری!
(۴) بعض ساکنی المناطق الصحراویة لا یستطیعون أن یأكلوا إلاّ التّمّر!

۳۷- عین الصّحیح عن شجرة النّخل:

- (۱) یبلغ ارتفاعها إلى سبعة و عشرين متراً لكنّ غصونها أكثر طولاً و خشونة!
(۲) أنواعه متعدّدة تصل إلى ألف و خمسمائة لكنّ أثمارها من نوع واحد!
(۳) لا منطقة فی الأرض إلاّ و فیها التّمّر یُعرف کمادّة غذائیة!
(۴) أهمّ أنواعها نخیل التّمّر و نخیل الزّیت!

۳۸- عین الخطأ: من فوائد النّخل أنّه

- (۱) مناظره رائعة جدّاً فی المناطق الحارّة التي لا نرى فیها أشجاراً خضراء!
(۲) مادّة غذائیة مفیدة ینمو فی المناطق الباردة و تعتبر ثمرته غذاءً رئیسیاً!
(۳) تُصنع من ثمرته موادّ تستعمل فی زینة و تجميل النّاس!
(۴) تُستخدم ثمرته فی الموادّ التي نحن بحاجة إليها للتّظافة!

۳۹- عین الخطأ: جذع النّخل خشن جدّاً لأنّه

- (۱) یفرق رأس الغصن و انتهاؤه فیقطع رأسه فقط!
(۲) عندما یجفّ الغصن لا یسقط من الجذع إلاّ رأسه!
(۳) یقطع الفلاحون الغصن القدیّم بعض الأحيان و یبقى أثره!
(۴) التخل هكذا فی خلقته و هو ما بقی من جذوع تسقط!

عین الصّحیح فی الإعراب و التحلیل الصرفی (۴۰ - ۴۲):

۴۰- «نُشاهد»:

- (۱) مزید ثلاثی (حروفه الأصلیة: ن ش ه) - معلوم / مع فاعله جملةً فعلیةً
(۲) مضارع - للمتکلم مع الغیر - مزید ثلاثی / فعل و مع فاعله جملةً فعلیةً
(۳) فعل مضارع - مزید ثلاثی (من وزن «فعل») - مجهول / فعل و مفعوله «مناظر»
(۴) للمتکلم وحده - مزید ثلاثی (مصدره: مشاهدة، من وزن مفاعلة) / مع فاعله جملةً فعلیةً

۴۱- «تُرسل»:

- (۱) فعل مضارع - للغائب - معلوم / فعل و جملته فعلیةً
(۲) للمخاطب - مزید ثلاثی (مصدره علی وزن إفعال) / فعل و مع فاعله جملةً فعلیةً
(۳) للغائب - مزید ثلاثی (ماضیه: «أرسل» علی وزن أفعل) - مجهول / فعل و الجملة فعلیةً
(۴) مضارع - للمخاطب - مزید ثلاثی (حروفه الأصلیة: ر س ل) - مجهول / فعل و فاعله محذوف، و الجملة فعلیةً

۴۲- «ارتفاع»:

- (۱) مفرد مذکر - مصدر (من وزن انفعال) / فاعل لفعل «یبلغ»
(۲) اسم - مفرد مذکر - مصدر (من وزن افتعال) / فاعل لفعل «یبلغ»
(۳) مفرد مذکر - فعله «ارتفع» علی وزن «انفعل» / مضاف، و المضاف إليه «النّخل»
(۴) اسم - جمع مکسر أو تکسیر - حروفه الأصلیة «ر ف ع» / مضاف و المضاف إليه «النّخل»

۴۳- عین الخطأ فی ضبط حركات الكلمات:

- (۱) عَلَیْکُمْ بِمَکَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا!
(۲) اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!
(۳) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْأَخْرَيْنِ فِي الْحَيَاةِ!
(۴) اِتَّصَلْ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ لِكِي يَصْلَحَ سَيَّارَتَهُمْ!



عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٤ - ٥٠).

٤٤- عین الصحيح للتوضیحات التالية:

- (١) إن لم تُمطر السماء فتواجه = (الجاف)
(٢) هو الجزء الذي نأكله من الفاكهة = (التوى)

٤٥- عین نوع الجمع يختلف عن الباقي:

- (١) رأيت هؤلاء المؤمنين في المسجد!
(٢) شاهدت الطلاب جالسين في الصف!

٤٦- عین ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (١) اتقى الناس من لا يخاف الناس من لسانه!
(٢) أعلم أن من جمع علم الناس إلى علمه فهو عليم!

٤٧- عین مضارعاً ليس معادلاً للالتزامي الفارسي:

- (١) أمرنا بأن لا نغضب، ولكننا نغضب، وهذا الأمر شائع بيننا!
(٢) كأن هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتني أصدع إلى رأسه!

٤٨- عین الصحيح عن «لا» النافية للجنس:

- (١) لا حياة و عفاف و أدب إلا لعقل ثابت!
(٢) لا أتذكر زماناً ذهابنا إلى تلك الجولة العلمية!

٤٩- عین المصدر لا يبين نوع الفعل:

- (١) يا أصدقاء أوفوا بعهدكم وفاء جميلاً!
(٢) إن كنت تلميذاً عاقلاً فلا تُضيّع أوقاتك تضييعاً!

٥٠- عین ما فيه الحال:

- (١) جاء لنا مدعوون كثيرون هم تناولوا الطعام في ساعة متأخرة!
(٢) جاء الضيوف الكثيرون و هم يتكلمون عن ذكريات الضيافة!

- (٢) مكانٌ جعل الأقدام هو = (الوطأة)
(٤) يقف في الشارع لرعاية المرور = (الشرطة)

- (٢) علينا أن نرحم المساكين!
(٤) اتحاد المسلمين يستبب تقدمهم!

- (٢) كان من بين أصدقائي من هو أنجح التلاميذ!
(٤) إن اللون الأبيض أحسن لوناً لألبسة الممرضات!

- (٢) لعل الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!
(٤) ليتنا نقرأ آراء عدة كُتّاب حول هذا الموضوع لنأخذ نتيجة صحيحة!

- (٢) لا العزة إلا لربنا الرحيم الذي له كل شيء!
(٤) لا شعب من شعوب العالم إلا و له طريقة للعبادة!

- (٢) شجعنا أصدقاءنا في المسابقة تشجيعاً كثيراً!
(٤) إن العطار يشم رائحة المسك شماً دقيقاً و يعرفه!

- (٢) جاء ضيوف كثيرون و جاء صاحب البيت و استقبلهم بحفاوة!
(٤) جاء لنا المدعوون الكثيرون حين كُنّا نتكلم مع أصدقائنا!

عربی رشته ریاضی

۲۶- گزینۀ «۱» کلمات مهم: «إِمْنا»: تنها، فقط - «الَّذین آمنوا»: کسانی که ایمان آورده‌اند

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): همانا (معنای دقیقی برای اِمْنا نیست) - هر کس (ترجمۀ صحیحی برای الَّذین نیست) - ایمان بیاورد (آمَنوا، ماضی است) / گزینۀ (۳): بدون شک (مانند گزینۀ ۲) - پیامبر (ضمیر «ه» در «رسوله» ترجمه نشده است) - آن که ایمان آورده است («الَّذین آمنوا» جمع است) / گزینۀ (۴): به درستی که (مانند گزینه‌های قبل) - کسی که ایمان آورده است (مانند گزینۀ ۳)

۲۷- گزینۀ «۱» کلمات مهم: «یتشکّل»: متراکم می‌شود - «یتشکّل»: تشکیل می‌شود - «الغیم»: ابر - «یُعَدّ»: به شمار می‌آید (فعل مجهول)

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): این بخارهای ... (اولاً لفظ «این» زائد است و ثانیاً «بخارها» باید مفرد باشد، ثالثاً ساختار جمله کلاً تغییر کرده است) - تشکیل می‌دهند («یتشکّل» لازم است نه متعدی) - همان (اضافی است) / گزینۀ (۳): از بخارهای (لفظ «از» اضافی است و «بخارها» باید مفرد باشد) - متراکم شده است («یتراکم» مضارع است) - ابرها («الغیم» مفرد است) - و آن («الَّذی» در این جا یعنی «که») - یک (اضافی است) - است («یُعَدّ» نادرست ترجمه شده است) / گزینۀ (۴): سبب (اضافی است) - به وجود آمدن («یتشکّل» فعل مضارع است) - ابرها (مانند گزینۀ ۳) - در آسمان (در قسمت ابتدای جمله باید ترجمه شود) - است (مانند گزینۀ ۳)

۲۸- گزینۀ «۴» کلمات مهم: «أعجب الأسماک»: عجیب‌ترین ماهی‌ها - «الهواة»: علاقه‌مندان - «حیّاً»: زنده (قید حالت است)

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): ماهی‌های عجیبی («أعجب» اسم تفضیل است) - شکار زنده (اولاً ضمیر «ها» در «صیدها» ترجمه نشده، ثانیاً «زنده» حال است نه صفت) / گزینۀ (۲): ماهیانی است که («الأسماک» معرفه است و دلیلی برای ترجمۀ آن به صورت نکره، نداریم) - خوردن زنده شکار (مانند گزینۀ ۱) / گزینۀ (۳): شگفت‌آوری است که (اولاً «أعجب» اسم تفضیل است، ثانیاً باید به صورت معرفه ترجمه شود) - سخت دشوار (این دو واژه با هم دلیلی بر مبالغه هستند، ولی عبارت عربی مبالغه ندارد) - زنده خوردن صید (مانند گزینه‌های قبل، ساختار عبارت تغییر کرده است)

۲۹- گزینۀ «۲» کلمات مهم: «أخلص الناس»: خالص‌ترین مردم (أخلص، اسم تفضیل است) - «تجری»: جاری می‌شود - «ینابیح»: چشمه‌ها

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): مردم بااخلاص‌تر (اولاً جابه‌جا ترجمه شده‌اند، ثانیاً «أخلص» چون به «الناس» اضافه شده باید به صورت «بااخلاص‌ترین» ترجمه شود) - حکمتی (ترجمۀ صحیحی برای «الحکمة» نیست) / گزینۀ (۳): جاری شده باشد (ترجمۀ دقیقی برای «تجری» نیست) / گزینۀ (۴): زبان («لسانه» آخ‌رش ضمیر دارد) - روانه سازد («تجری» لازم است نه متعدی)

۳۰- گزینۀ «۱» کلمات مهم: «لا تستشر»: مشورت نکن - «یقرب»: نزدیک می‌کند - «یُعَدّ»: دور می‌سازد

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): مورد مشورت خویش قرار مده (ترجمۀ دقیقی برای «لا تستشر» نیست) - قریب را دور (مانند گزینۀ ۱) / گزینۀ (۳): دروغگو («کذاب» یعنی «بسیار دروغگو») مانند سراب (چون نقش خبر دارد باید همراه «است» بیاید) / گزینۀ (۴): مشاور قرار مده (مانند گزینۀ ۲)

۳۱- گزینۀ «۳» کلمات مهم: «کنت أفکر»: می‌اندیشیدم (کان + مضارع ماضی استمراری) - «أن تکون قد خلقت»: خلق شده باشد - «کل ما»: هر چه

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): در اندیشه‌ام (کنت أفکر، ماضی استمراری است) - این آسمان ... (لفظ «این» اضافی است) - خلق شود («أن تکون قد خلقت» ماضی است) / گزینۀ (۲): فکر می‌کنم (مانند گزینۀ ۱) - در آن (به جای «آن» باید «آن‌ها» بیاید) / گزینۀ (۴): این آسمان و این زمین (مانند گزینۀ ۱) - در آن (مانند گزینۀ ۱)

۳۲- گزینۀ «۴» کلمات مهم: «هناك»: وجود دارد، هست - «تجری»: جاری

می‌شود - «تدلّ»: دلالت دارد - «مفاهیم جدیدة»: مفهومی‌های جدیدی - «لم یکن يعرف»: نمی‌شناختند (لم + یکن + مضارع ماضی استمراری منفی)

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): در حالی که (جمله‌حالی‌های دیده‌نمی‌شود) - مفهوم (باید جمع باشد) - نمی‌شناسند (لم یکن یعرف «ماضی استمراری منفی است») / گزینۀ (۲): قلم‌های خود («أقلام» ضمیر با خودش ندارد) - جاری می‌کنند («تجری» فعل لازم است نه متعدی) / گزینۀ (۳): آن‌جا («هناك» در این عبارت معنای «وجود دارد» می‌دهد) - قلم‌هایشان (مانند گزینۀ ۲) - جاری می‌کنند (مانند گزینۀ ۲) - مفهوم جدید («مفاهیم جدیدة» جمع و نکره است) - نمی‌شناخته‌اند (مانند گزینۀ ۱)

۳۳- گزینۀ «۴» دقت کنید که «لیت» و «لعل» هنگام ترجمه، زمان فعل را تغییر نمی‌دهند بلکه نوع آن را عوض می‌کنند. در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) به ترتیب، فعل‌های «رأیت» و «قد نزل» و «قد انتهی» ماضی هستند، ولی به صورت مضارع ترجمه شده‌اند.

شکل صحیح گزینه‌ها: گزینۀ (۱): ببینم می‌دیدم (دیده بودم) / گزینۀ (۲): نازل شود نازل می‌شد (نازل شده باشد) / گزینۀ (۳): تمام شود تمام می‌شد (تمام شده بود)

۳۴- گزینۀ «۱» بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): آمد («جاءت» با حرف «ب» آمده است: آوزد) - جوجه‌های کوچک («فراخها الصغیرة»: جوجه‌های کوچک خود) / گزینۀ (۳): با کمال میل («أكثر من قبل» یعنی «بیش از گذشته») / گزینۀ (۴): سخنرانی می‌کرد («یلقی محاضرة» مضارع است: سخنرانی می‌کند) - «با سکوت» اضافی است!

۳۵- گزینۀ «۳» تعریب کلمات: خفّاش: «الخفّاش» - تنها حیوان پستاندار: «الحيوان اللبّون الوحید» - که: «الَّذی» - قادر به پرواز می‌باشد: «يقدر علی الطیران» در گزینه‌های (۲) و (۴) وجود کلمات منفی «لا یقدر» و «لیس» کاملاً خطاست و در گزینۀ (۱) ساختار جمله کاملاً اشتباه است.

ترجمۀ متن

وقتی به مناطق گرمسیر می‌رویم، گاهی از دور، منظره‌های جذابی را می‌بینیم و پس از آن که به آن‌ها نزدیک می‌شویم، درختان زیبای نخل را می‌بینیم. این درخت اهمیت مادی بزرگی دارد، به گونه‌ای که نوعی از آن در برخی مناطق، پایه و اساس زندگی بسیاری از ساکنان را تشکیل می‌دهد و در برخی مناطق بیابانی غذای اصلی است. برخی از میوه‌های آن‌ها خشک می‌شود و به مناطق دیگری فرستاده می‌شود. نخل انواع مختلفی دارد، به طوری که حدود ۱۵۰۰ نوع وجود دارد که با هم متفاوت هستند. از انواع آن نخل خرماست که از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود و نخل زیتون که در ساختن صابون و مواد آرایشی به کار می‌رود. بلندی نخل به ۲۷ متر می‌رسد و تنه‌اش بسیار زبر است. برای این که آن متشکل از بقایای شاخه نخلی است که می‌افتد یا هنگام رشد زیاد درخت بریده می‌شود.

۳۶- گزینۀ «۲» ترجمه و بررسی گزینه‌ها: گزینۀ (۱): خرما در مناطقی که به آن [مناطق] فرستاده می‌شود، خشک می‌شود. (در متن آمده که اول خشک می‌شود و بعد به مناطق دیگر فرستاده می‌شود) / گزینۀ (۲): نخل را از دور و نزدیک جذاب می‌بینیم. (طبق سطر اول متن صحیح است) / گزینۀ (۳): اگر خرما پایه و اساس زندگی باشد به مناطق دیگر ارسال نمی‌شود. (در متن آمده با وجود اساسی بودن خرما در معیشت ساکنان به جاهای دیگر هم ارسال می‌شود) / گزینۀ (۴): بعضی ساکنان مناطق بیابانی تنها می‌توانند خرما بخورند. (در متن آمده است که غذای اصلی آنان خرماست، نه تنها غذای آنان.)

۳۷- گزینۀ «۴» ترجمه و بررسی گزینه‌ها: گزینۀ (۱): بلندی‌اش به ۲۷ متر می‌رسد ولی شاخه‌هایش بلندتر و زبرتر هستند. (در متن چیزی درباره بلندی شاخه‌های نخل نیامده است و ضمناً «تنه»‌اش زبر است، نه شاخه‌هایش) / گزینۀ (۲):



انواع آن بی شمار، فراوان است که به هزار و پانصد می‌رسد، ولی میوه‌های آن‌ها از یک نوع است. (طبق متن، میوه‌های آن‌ها با هم فرق دارد.) / گزینه (۳): هیچ منطقه‌ای در زمین نیست، مگر این که در آن، خرما به عنوان یک ماده غذایی شناخته می‌شود. (متن درباره تمام نقاط عالم حرفی نزنده است.) / گزینه (۴): مهم‌ترین انواع آن نخل خرما و نخل زیتون است.

۳۸- گزینه (۲) صورت سؤال: [گزینه] نادرست را مشخص کن.

از فایده‌های نخل این است که

بررسی و ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): منظره‌هایش در مناطق گرمسیری که در آن‌ها (آن مناطق) درختان سبزی نمی‌بینیم، بسیار جالب است. (طبق سطر اول متن، صحیح است.) / گزینه (۲): ماده خوراکی مفیدی است که در مناطق سردسیر می‌روید و میوه‌اش غذای اصلی به شمار می‌رود. (طبق متن، در مناطق گرمسیر می‌روید.) / گزینه (۳): از میوه‌اش موادی ساخته می‌شود که در آرایش و زیبایی مردم به کار می‌رود. (در متن، دقیقاً همین موضوع ذکر شده است.) / گزینه (۴): میوه‌اش در موادی که ما برای نظافت به آن‌ها نیاز داریم، به کار می‌رود. (در متن آمده که در ساختن صابون به کار می‌رود، پس این عبارت صحیح است.)

۳۹- گزینه (۴) صورت سؤال: «تنه نخل بسیار زبر است زیرا

(خطا را مشخص کن.)

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): سر شاخه و پایانش جدا می‌شود و تنها سر آن بریده می‌شود. (یعنی قسمتی از شاخه روی تنه می‌ماند و باعث زبری می‌شود.) / گزینه (۲): وقتی شاخه خشک می‌شود، فقط سر آن از آروی تنه می‌افتد. (مانند گزینه (۱) / گزینه (۳): کشاورزان گاهی وقت‌ها شاخه کهنه را می‌برند و اثرش می‌ماند. / گزینه (۴): نخل در آفرینشش همین‌طور است و از شاخه‌هایی که می‌افتند، چیزی باقی نمی‌ماند. (دقیقاً بر خلاف متن است.)

توضیح: در متن آمده است که زبری تنه نخل برای این است که شاخه‌های نخل کامل، بریده یا قطع نمی‌شوند و قسمت انتهایی آن‌ها روی تنه می‌ماند و باعث زبردن تنه می‌شود.

۴۰- گزینه (۲) خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ن ش ه» (حروف اصلی این فعل، «ش ه د» است.) / گزینه (۳): مجهول (طبق معنای متن، این فعل معلوم است، نه مجهول.) / گزینه (۴): للمتكلم وحده (وقتی با حرف «ن» شروع شده، یعنی متکلم مع‌الغیر است.)

۴۱- گزینه (۳) خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): معلوم «ثربل» اولش ضمه و عین‌الفتحش فتحه دارد، پس مجهول است.) / گزینه (۲): للمخاطب (در متن برای «أثمار» که جمع غیر عاقل است به کار رفته، پس للغایبه است.) - مع فاعله ... (فعل مجهول است و فاعل ندارد.) / گزینه (۴): للمخاطب (مانند گزینه (۲)

۴۲- گزینه (۲) خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): من وزن انفعال (بر وزن «افتعال» است.) / گزینه (۳): علی وزن «انفعل» (مانند گزینه (۱) / گزینه (۴): جمع مکسر و تکسیر (مفرد است.)

۴۳- گزینه (۴) «مصلح» در این عبارت، معنای «تعمیر کار» می‌دهد، پس باید آن را اسم فاعل بگیریم و به صورت «مصلح» حرکت گذاری شود. ضمناً «لکی یصلح» نیز با توجه به مفعولش (ستیار...) باید به صورت معلوم به کار رود نه مجهول: یعنی (یُصلح).

۴۴- گزینه (۲) «الوطأة» یعنی «قدمگاه» که با عبارت داده شده تناسب دارد: «محل قرار دادن پا همان است.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اگر آسمان نیارد با ... روبرو می‌شویم. «الجاف» یعنی «خشک» و باید به جای آن واژه «الجفاف» (خشکی، خشکسالی) به کار برود. / گزینه (۳): قسمتی از میوه است که می‌خوریم. «التوی» یعنی «هسته» و معمولاً هسته میوه خورده نمی‌شود. / گزینه (۴): برای رعایت قوانین عبور و مرور در خیابان می‌ایستند. اولاً «الشرطة» یعنی «اداره پلیس» و ثانیاً باید «شرطی المرور» (پلیس راهنمایی و رانندگی) به کار برود.

۴۵- گزینه (۲) «المساکین» جمع مکسر است نه جمع سالم، ولی در گزینه‌های دیگر به ترتیب، «المؤمنین»، «جالسین»، و «المسلمین» جمع سالم هستند. تذکر: در گزینه (۳) «الطلاب» نیز جمع مکسر است که طراح محترم متوجه این اشتباه در سؤال نبوده‌اند.

۴۶- گزینه (۳) «أعلم» در این عبارت فعل مضارع است نه اسم تفضیل. معنای عبارت: «می‌دانم که هر کس علم مردم را با علم خود گرد آورد، بسیار داناست.» در گزینه‌های دیگر به ترتیب «أنقی، أنجح و أحسن» اسم تفضیل هستند.

۴۷- گزینه (۱) در این گزینه اگرچه «أن لا نغضب» معنای مضارع التزامی دارد، اما چون فعل «نغضب» به صورت اخباری ترجمه می‌شود، پس فعل دوم، جواب مورد نظر طراح است. معنای عبارت: «فرمان داده شده‌ایم که عصبانی نشویم، ولی عصبانی می‌شویم و این موضوع میان ما فراگیر است.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «يعرف» فعل مضارع است و همراه «لعل» به کار رفته است، پس به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود: «شاید بشناسد.» / گزینه (۳): «أصعد» فعل مضارعی است که همراه «لیت» آمده، پس مضارع التزامی است: «کاش بالا بروم.» / گزینه (۴): «نقرأ» مانند گزینه (۳) همراه «لیت» آمده، پس باز هم مضارع التزامی است: «کاش بخوانیم.»

۴۸- گزینه (۴) بعد از لای نفی جنس نباید «ال» یا «تنوین» بیاید، پس «لا حياء» در گزینه (۱) و «لا العزة» در گزینه (۲) غلط است. در گزینه (۳) هم «أتذکر» فعل است و همراه لای نفی جنس به کار نمی‌رود.

۴۹- گزینه (۳) در این گزینه، «تضييعاً» مفعول مطلق است که در انتهای جمله و بدون وابسته آمده است؛ پس مفعول مطلق تأکیدی است.

در سایر گزینه‌ها، مفعول مطلق ها همگی همراه صفت آمده‌اند که مفعول مطلق نوعی هستند: گزینه (۱): أوفوا... وفاءً جميلاً / گزینه (۲): شجعنا... تشجيعاً كثيراً / گزینه (۴): يشم... شحاً دقيقاً

۵۰- گزینه (۳) در این عبارت، «هم يتكلمون» جمله حالیه است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هم تناولوا...» با حرف «واو» نیامده، پس جمله حالیه نیست و «متأخرة» صفت برای اسم نكرة «ساعة» است نه حال. / گزینه (۲): «كثيرون» همراه اسم نكرة «ضيوف» آمده، پس باز هم صفت است نه حال. ضمناً حال منصوب است، ولی «كثيرون» مرفوع است. / گزینه (۴): «الكثيرون» هم صفت «المدعوون» است و نمی‌تواند حال باشد.